

## دعوای متقابل در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری

ناصر علی منصوریان<sup>۱</sup> - محمد علیپور<sup>۲</sup>

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۱۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۹/۲۹)

### چکیده

از جمله موضوعات مهمی که در اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری ذکر شده است دعوای متقابل است. این موضوع از زمان دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری و بعد در دیوان بین‌المللی دادگستری همواره در اساسنامه پیش‌بینی شده و اکنون در ماده ۸۰ آیین دادرسی دیوان درج شده است؛ اما با وجود تمام تجدیدنظرها و اصلاحاتی که بر اساسنامه دیوان انجام شده است، سوالات و ابهامات مهمی درباره این ماده مطرح شده است. چراکه ماده مزبور برای اینکه دعوایی واجد خصیصه تقابل شود، صرفاً به بیان دو شرط "در ارتباط مستقیم با دعوای اصلی بودن" و "در صلاحیت بودن" اکتفا کرده است. این ماده متعرض آن نشده است که تحت چه اوضاع و احوالی دو شرط مذکور رعایت شده تلقی می‌شوند؛ اما دیوان از مجرای رویه خود به این سوال پاسخ گفته و ملاک‌های احراز دعوای متقابل را تبیین نموده است. در رویه دیوان برای احراز ملاک اول به اشتراکات حقوقی، واقعیات موجود، اهداف حقوقی و برای احراز ملاک دوم به چگونگی واکنش خواننده دعوای متقابل توجه شده است. لذا دیوان در پرتو رویه خود به خوبی توانسته است این خلاء حقوقی را پر و ابهامات را مرتفع سازد. هدف این مقاله آن است که تحولات موضوع در رویه قضائی بین‌المللی در پرتو آرای دیوان بین‌المللی دادگستری بیشتر شناخته شود.

**واژگان کلیدی:** دیوان بین‌المللی دادگستری، آیین دادرسی، دعوای متقابل، شرط "در صلاحیت بودن"، شرط "وجود ارتباط مستقیم"

## ۱. مقدمه

اختلافات دولت‌ها را یا شمشیر خاتمه می‌بخشد یا قلم (خاور، ۱۳۴۳: ۲۶). بعد از منشور ملل متحد جامع بین‌المللی قلم را انتخاب کرد و در این راستا دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان رکن قضایی سازمان ملل متحد وظیفه حل و فصل اختلافات حقوقی بین‌المللی را بر عهده گرفت. امروزه اهمیت رسیدگی‌های قضایی تا بدان جایی است که گفته می‌شود حقوق آن چیزی است که دیوان‌ها انجام می‌دهند (Besson, 2010: 207). دیوان بین‌المللی دادگستری جدای از پایان بخشیدن به اختلافات، در خلال آرای خود دستاوردهای ارزشمندی را برای حقوق بین‌الملل به ارمغان داشته است که این مهم را از مجرای ماده ۳۸ اساسنامه خود ممکن ساخته است. این ماده در کنار برشمردن قواعد حاکم و قابل استناد برای دیوان، تصمیمات دیوان را روش فرعی برای احراز قواعد حقوقی بین‌المللی دانسته است (حیسی، ۱۳۹۲: ۷۲). ارزشمندی این دستاوردها زمانی بیشتر نمایان می‌شود که برخاسته از حوزه‌هایی است که هیچ نهادی بجز دیوان، امکان کنش‌گری در آن عرصه را نداشته است و در شرایطی به این نتایج دست یافته است که محدودیت‌های جدی‌ای را در پیش‌رو دارد؛ یعنی حرکت در چارچوب اساسنامه و آیین دادرسی و صدور رای به نحوی که برای اعضای جامعه بین‌المللی قابل پذیرش و قانع‌کننده باشد. در این میان، از جمله حوزه‌هایی که صرفاً به واسطه رویه قضایی بسط و شفافیت یافته است ماده ۸۰ آیین دادرسی دیوان درباره دعوی متقابل است. فی‌الواقع رویه قضایی به معنی اتخاذ روش و شیوه یکسان در قضایای شبیه به یکدیگر است که دیوان ملزم به تبعیت از آن می‌باشد (حیسی، ۱۳۹۲: ۷۲). ماده ۸۰ مبنی وجود حق اقامه دعوی متقابل و شرایط لازم برای طرح آن است. این ماده از جمله مواد مهم آیین دادرسی است. چراکه ضمن تدارک فرصت دفاع برای خواننده به او این امکان را می‌دهد که در موضع خواهان دعوی جدیدی قرار گیرد و خواننده‌ای که نهایتاً پیروزی در اختلاف برای او، اخذ رای برائت در مقابل خواهان است را تبدیل به صاحب حق جدیدی نماید. برای استفاده از این فرصت آیین دادرسی دیوان در ماده ۸۰ دو شرط را لازم می‌داند: شرط اول اینکه دعوی متقابل باید در صلاحیت دیوان باشد و شرط دوم آنکه در ارتباط مستقیم با دعوی اصلی باشد. ماده ۸۰ به همین قدر بیان اکتفا کرده و به طور دقیق جزئیات این دو شرط را بیان نکرده است؛ اما در عوض دیوان از مجرای تصمیمات خود به خوبی توانسته این دو شرط را تبیین و شفاف‌سازی کند و خلاء موجود در آیین دادرسی را پرکند. لذا در این نوشتار در پی بررسی ماده ۸۰ آیین دادرسی در دو گفتار هستیم. در گفتار اول به موضوعات سیر تاریخی دعوی متقابل، مفهوم و منطوق وجودی دعوی متقابل و در گفتار دوم به بررسی شرایط مذکور در ماده ۸۰ آیین دادرسی خواهیم پرداخت.

## ۲. مبانی نظری دعوای متقابل

در این گفتار پس از مطالعه‌ای تاریخی به تعریف دعوای متقابل، ماهیت و نحوه رسیدگی آن خواهیم پرداخت.

### ۲-۱. سیر تاریخی دعوای متقابل

دراساسنامه دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری مقررهای دال بر وجود حق اقامه دعوای متقابل برای اصحاب دعوی وجود نداشت و این آیین دادرسی دیوان بود که مبنای برخورداری از این حق را فراهم می‌کرد. نخستین آیین دادرسی دیوان در سال ۱۹۲۲ وضع شد که ماده ۴۰ آن متضمن حق اقامه دعوای متقابل بود. این ماده اشعار می‌دارد که لایحه دفاعی می‌تواند محتوی: ۱) تصدیق یا تکذیب واقعیت‌های مذکور در پرونده باشد ۲) ارائه واقعیت‌های جدیدی باشد ۳) واقعیت‌های حقوقی<sup>۱</sup> ۴) ارائه یافته‌های جدیدی بر مبنای واقعیت‌های پیشین. چنین نتایجی ممکن است متضمن دعوای متقابل باشد، آنهم تا آنجایی که در دایره صلاحیتی دیوان باشد ۵) ارائه مستندات و مدارک ادعاهای مطروحه در ضمن لایحه دفاعی<sup>۲</sup>. لذا آیین دادرسی دیوان، دعوای متقابل را برخلاف آیین دادرسی سال ۲۰۰۰، به عنوان یک دعوای مستقل شناسایی نکرده بلکه امکان طرح چنین دعوایی را در کنار سایر دفاعیات، در ضمن لایحه دفاعی پیش‌بینی کرده است. گویا دعوای متقابل اساساً یک اقدام دفاعی همراه با یکسری ادعاهای بیشتر است (Olivia Lopes, 2015: 726) که در راستای اهداف تدافعی طرح می‌شوند. آیین دادرسی به همین قدر بیان اکتفا کرده است و به طور دقیق تبیین ننمود که در صورت طرح چنین دعوایی چگونه باید با آن برخورد شود. در بازنگری‌های انجام شده آیین دادرسی دیوان در سال‌های ۱۹۲۶ و ۱۹۳۱ نیز دچار تغییری نشد و به همین شکل باقی ماند؛ اما در بازنگری سال ۱۹۳۶ دعوای متقابل با شفافیت و صراحت بیشتری در ماده ۶۳ انعکاس یافت. این ماده بیان می‌داشت "هیچ ادعایی به عنوان دعوای متقابل ضمن لایحه دفاعی در نزد دیوان مسموع نیست مگر آنکه مستقیماً در ارتباط با موضوع دعوای اصلی باشد که طرف دیگر اقامه کرده است و در صلاحیت دیوان باشد." در زمان حیات دیوان دائمی در سه پرونده دعوای متقابل مطرح شد. در قضایای کارخانه کورزو<sup>۳</sup>، انحراف رودخانه میوز<sup>۴</sup> و راه آهن<sup>۵</sup>.

1. Facts.

2. Rules of Court, Adopted on 24 March 1922, PCIJ, Series D, No. 2, Art. 40.

3. Factory at Chorzow (Germ. v. Pol.), 1927 P.C.I.J. (ser. A) No. 9.

4. Diversion of Water from the Meuse (Netherlands v. Belgium), 1937, P.C.I.J. (Ser. A/B) No. 70.

5. Panevezys-Saldutiskis Railway (Estonia v. Lithuania), 1939, P.C.I.J. (Ser. A/B) No. 76.

دیوان بین‌المللی دادگستری نیز نه در اساسنامه خود بلکه در آیین دادرسی خود حق اقامه دعوی متقابل را به رسمیت شناخته است. در آیین دادرسی سال ۱۹۴۶ ماده ۶۳ متضمن حق اقامه دعوی متقابل بود که به نوعی همان ماده ۶۳ آیین دادرسی دیوان دایمی بود: در زمان اعمال این مقرره نیز سه دعوی متقابل مطرح شد. در قضایای صلاحیت ماهیگیری<sup>۱</sup>، پناهندگی<sup>۲</sup> و حقوق اتباع<sup>۳</sup>. در بازنگری سال ۱۹۷۲ نیز تغییری درباره دعوی متقابل ایجاد نشد بجز اینکه این حق در ماده ۶۸ پیش‌بینی شد. در بازنگری سال ۱۹۷۸ نیز تغییر قابل توجهی رخ نداد بجز آنکه در ذیل ماده ۸۰ پیش‌بینی شد و امکان طرح دعوی را هنگامی که مبنای دعوی اصلی موافقت‌نامه بود نمی‌داد. در زمان اعمال این مقرره چهار پرونده متضمن دعوی متقابل بود. اعمال کنوانسیون نسل‌زدایی<sup>۴</sup>، سکوی نفتی<sup>۵</sup>، مرزهای خشکی و دریایی<sup>۶</sup> و فعالیت‌های نظامی در قلمرو کنگو<sup>۷</sup>. سال ۲۰۰۰ شاهد آخرین بازبینی بود که تاکنون پابرجاست و تنها تغییر حاصله امکان تسری طرح دعوی متقابل در دعوی‌ای می‌باشد که بر مبنای موافقت‌نامه اقامه شده‌اند.<sup>۸</sup>

## ۲-۲. تعریف دعوی متقابل

یک تعریف عام و مورد توافق همگانی درباره دعوی متقابل وجود ندارد و صاحب‌نظران با توجه به ویژگی‌های آن هر یک به ارائه تعریف خود از آن پرداخته‌اند. دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نسل‌زدایی ابراز می‌دارد "دعوی متقابل دعوی است که واجد ویژگی دوگانه است؛ یعنی از یکسو یک ادعای جدید، جداگانه، یکجانبه و مستقل از دعوی اصلی و از سوی دیگر واکنشی در قبال دعوی اصلی است. دعوی متقابل دامنه دعوی اصلی را گسترش می‌دهد چرا که صرفاً در پی رد ادعای دعوی اصلی نیست؛ به عبارت دیگر دفاع محض نیست و در نهایت از آنجاییکه ماده ۸۰ آیین دادرسی لازم می‌داند که دعوی متقابل باید در ارتباط مستقیم با دعوی اصلی باشد، لازم نیست که حتماً عین همان موضوعی که در دعوی اصلی آمده است را مطرح کند."<sup>۹</sup> این دادخواست به دولت خوانده امکان

1. Fisheries Jurisdiction, (United Kingdom v. Iceland), 1972.
2. Asylum, (Colombia v. Peru), 1950.
3. Rights of Nationals, (France v. United States), 1952.
4. Application of The Genocide Convention (Bosnia and Herzegovina v. Yugoslavia), 2002.
5. Oil Platforms (Iran V. United States), 1996.
6. Land and Maritime Boundary (Cameroon v. Nigeria), 1999.
7. Armed Activities on The Territory of the Congo Congo (Democratic Republic of the Congo v. Uganda), 2001.

۸. رجوع کنید:

- Rosenne, Shabtai, the International Court of Justice: Revision of Articles 79 and 80 of the Rules of Court, Leiden Journal of International Law. N 14 2001, p 77-87.
9. Case Concerning Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide (Bosnia and Herzegovina v. Yugoslavia), CounterClaims, order

می‌دهد که شکایت خواهان را با گسترده نمودن موضوع اختلاف و بدون این که بتواند مدعی رد دعوی اصلی شود پاسخ دهد (رویز فابری، ۱۳۷۸: ۱۷۰). با این اوصاف می‌توان به این تعریف رسید که دعوی متقابل یک دعوی مستقل است و توسط خواننده دعوی اصلی علیه دعوی خواهان طرح می‌شود، ضمن اینکه در ارتباط با دعوی اصلی و در صلاحیت دیوان است، چیزی فراتر از دفاع صرف در مقابل دعوی اصلی است.

### ۲-۳. منطق وضع حق اقامه دعوی متقابل

در رابطه با چرایی در نظر گرفتن این امکان بیان شده است که این حق واجد آثار مفیدی هم برای دیوان و هم برای اصحاب دعوی خواهد بود. بدین ترتیب که:  
اولاً: باعث صرفه‌جویی در هزینه‌ها و وقت دیوان می‌شود.<sup>۱</sup> چنانکه اگر این امکان حذف شود مستلزم این خواهد بود که در صورت طرح همین دعوا از سوی خواننده، تمام فرایندها مجدداً تکرار شود و این یعنی صرف هزینه و وقت بیشتر. وقتی فرایند رسیدگی به هر دو دعوا یکی است و نیز حقایق و مدارک و سایر ملزومات مشابه هستند، چرا نباید یکجا به آنها رسیدگی کرد (Lopes Pegna, 2015: 733).

ثانیاً: باعث اعمال هر چه بهتر عدالت می‌شود؛ چرا که از این طریق به خواننده این فرصت داده می‌شود که از همان فرایند رسیدگی که خواهان دعوی اصلی منتفع است، او نیز در ارتباط با دعوی مطروحه برخوردار گردد و بدین ترتیب اصل برابری اصحاب دعوی نزد دیوان به خوبی رعایت و تضمین شود (Constantine, 2011: 57).

ثالثاً: باعث انسجام هر چه بیشتر فرایند قضایی می‌شود. بدین ترتیب زمینه رسیدگی یکجا به تمام اختلافات مرتبط با هم ذیل یک رسیدگی را فراهم می‌کند و بدینوسیله زمینه احاطه هر چه کامل‌تر مرجع رسیدگی‌کننده به موضوع برای حل کامل و یکجای اختلاف را تدارک می‌بیند و از تشکیل دیوان‌های متعدد که به نوبه خود ممکن است منجر به آرای متناقض شود جلوگیری کند.<sup>۲</sup>

### ۲-۴. ماهیت دعوی متقابل

دعوی متقابل از خصیصه دوگانه برخوردار است. چنانکه دیوان در قضیه نسل‌زدایی بیان داشت: "دعوی متقابل از ماهیت دوگانه نسبت به دعوی اصلی برخوردار است؛ یعنی از یک سو

of 17 December 1997, para 27.

1. Application of the Genocide Convention (Bosnia and Herzegovina v. Yugoslavia), ICJ Rep. 1997, order of 17 December, para 30.

2. Jurisdictional Immunities of the State (Germany v. Italy) (Counter-Claim), Order of 6 July 2010, ICJ report, (diss. op.), Judge Cançado Trindade paras. 15, 18–19.

دعوایی مستقل از دعوای اصلی است و یک دعوای جداگانه‌ای را تشکیل می‌دهد و در نتیجه عمل حقوقی یکجانبه‌ای محسوب می‌شود که هدف آن ارائه دعوای جدید نزد دیوان است و از سوی دیگر، در ارتباط با دعوای اصلی است. به نحوی که ادعایی را در واکنش و در مقابل دعوای اصلی شکل می‌دهد. ویژگی دعوای متقابل توسعه دامنه موضوع اختلاف اصلی است و توسعه به دلیل این است که در دعوای متقابل اهدافی فراتر از صرف تکذیب ادعای خواهان دنبال می‌شود.<sup>۱</sup> لذا در نزد دیوان دعوای متقابل صرفاً دفاع محسوب نمی‌شود بلکه دفاعی است که متضمن حمله به طرف دیگر دعوا می‌باشد. از این رو برای اینکه دعوای متقابل نزد دیوان پذیرفته شود نباید فقط به دنبال اهداف دفاعی باشد (Olivia Lopes, 1998: 730) بلکه متضمن ادعایی نسبت به طرف مقابل از جمله مطالبه جبران خسارت باشد (میرعباسی، ۱۳۸۴: ۷۶).

بیان ماده ۸۰ حاکی از آن است که دعوای متقابل، دعوایی نیست که وابسته به دعوای اصلی باشد و به هیچ عنوان دفاع در مقابل دعوای اصلی محسوب نمی‌شود (Antonopoulos, 2011: 60) بلکه خواننده دعوای متقابل، طرف دعوی محسوب می‌شود؛ به عبارت دیگر خواهان دعوای اصلی، در اینجا کماکان خواهان محسوب نمی‌شود بلکه خواننده دعوای جدید محسوب می‌گردد. در نتیجه هر تصمیمی که دیوان درباره سرانجام دعوای اصلی بگیرد تاثیری بر دعوای متقابل نخواهد گذاشت (Murphy, 2012: 29). در دعوای نسل‌زدایی دیوان تاکید کرد: "اگرچه دعوای متقابل واکنشی در برابر دعوای اصلی است اما مستقل از آن است. به نحوی که دعوای جدیدی محسوب می‌شود؛ یعنی یک عمل حقوقی یکجانبه که هدف از آن طرح دعوای جدید نزد دیوان است."<sup>۲</sup> از آنجاییکه دعوای متقابل هدفی غیر از صرف تکذیب دعوای اصلی را دنبال می‌کند، باعث توسعه دامنه اختلاف اصلی می‌شود. لذا نمی‌توان گفت دعوای متقابل صرفاً دفاع محسوب می‌شود.<sup>۳</sup> به بیان دیگر دعوای متقابل در پی اثبات نقض یک تعهد بین‌المللی و انتساب مسئولیت بین‌المللی به طرف مقابل است.<sup>۴</sup> از اینرو وقتی که یوگسلاوی در بخشی از دعوای متقابل خود صرفاً به رد ادعای دعوای اصلی پرداخت، دیوان این قسمت را دعوای متقابل تشخیص نداد.<sup>۵</sup> دعوای متقابل با اطلاعاتی که به دفاع می‌افزاید آنرا از حالت دفاع صرف در مقابل دعوای اصلی

1. Application of the Genocide Convention (Bosnia), ICJ Reports, 1997, order of 17 December, Para. 27.

2. Application of the Genocide Convention (Bosnia and Herzegovina v. Yugoslavia), ICJ Reports, 1997, order of 17 December, para. 27.

3. Ibid. See also U.S. Diplomatic and Consular Staff in Tehran, (United States v. Iran), Order on Provisional Measures, 15, para.24 (Distinguishing a Defence from a Counter-claim).

4. Armed Activities on the Territory of the Congo (Democratic Republic of the Congo v. Uganda) (Counter-Claims), ICJ Reports, 2001, Order of 21 November, para 29.

5. Application of the Genocide Convention (Bosnia and Herzegovina v. Yugoslavia), ICJ Reports, 1997, order of 17 December, para 29.

خارج می‌کند به نحوی که خواهان دعوی متقابل اتخاذ تصمیماتی را از دیوان مطالبه می‌کند که بر حقایق مبتنی است و از آنها به عنوان دفاع استفاده کرده است (Lopes Pegna, 2015: 728). از آنجاییکه دعوی متقابل یک دعوی مستقل محسوب می‌شود، فرایند رسیدگی به آن مشابه رسیدگی به دعوی اصلی است. لذا هرگونه برخورد دیوان با دعوی اصلی، در دعوی متقابل نیز جاری است. مثلاً در دعوی متقابل باید شرط برابری طرفین رعایت شود و خواننده دعوی متقابل نیز فرصت دفاع داشته باشد. از اینرو وقتی که دیوان، دعوی متقابل امریکا را قابل استماع تشخیص داد بیان داشت که "به منظور حفظ برابری طرفین این حق برای ایران محفوظ است که دفاعیات و نظرات خودش را درباره دعوی متقابل ابراز دارد".<sup>۱</sup> اهمیت دعوی متقابل برای دیوان به اندازه‌ای است که برای آن حکم صادر می‌کند نه قرار. این امر بخوبی از نحوه نگارش آرای دیوان کاملاً مشهود است. قرارهای دیوان با Considering شروع می‌شوند در حالیکه احکام دیوان به صورت رساله و مقاله مطرح می‌شوند. وقتی دیوان قرار تامینی صادر می‌کند، درصدد نشان دادن اقتدار خویش است اما احکام دیوان جنبه توجیهی دارد و در صدد نزدیک ساختن نظرات طرفین است (فرزانه، ۱۳۷۴: ۲۸). احکام دیوان قطعی است مگر در مورد تفسیر و تجدیدنظر از حکم بر اساس اساسنامه دیوان، در حالیکه قرارهای دیوان قطعی نیستند. بر این اساس رای دیوان پیرامون دعوی متقابل تمام ویژگی‌های مزبور را دارا است.

##### ۵. آیین طرح دعوی متقابل

ماده ۸۰ آیین دادرسی دیوان چگونگی طرح دعوی متقابل را بیان کرده است. از آنجاییکه این ماده در ذیل بخش رسیدگی‌های طاری آیین دادرسی ذکر شده است، زمان طرح دعوی متقابل به هنگام تقدیم لایحه دفاعی توسط خواننده به هنگام رسیدگی ماهوی به دعوی اصلی است (میرعباسی، ۱۳۸۷: ۴۶۳). بدین ترتیب هنگامی که دعوی در دیوان ثبت می‌شود به خواننده ابلاغ شده و این حق برای وی محفوظ است که به صلاحیت دیوان و یا قابلیت استماع دعوی اعتراض کند و این اعتراض نیز ضمن یک لایحه دفاعی طرح می‌شود. دیوان قبل از ورود به مرحله رسیدگی ماهوی به این اعتراضات رسیدگی می‌کند. در صورتی که آنها را وارد ندانست وارد ماهیت دعوی می‌شود و دفاعیات خواننده را در مقابل ادعای خواهان مطالبه می‌کند. خواننده نیز در قالب لایحه دفاعی پاسخ می‌دهد که این زمان، مجال طرح دعوی متقابل توسط خواننده است (Murphy, 2012: 27). امکان طرح دعوی متقابل نه قبل و نه بعد از این زمان وجود ندارد. البته تاکنون نیز هیچ دولتی زودتر یا دیرتر از زمان مقرر در آیین دادرسی مبادرت

1. Oil Platforms (Iran v. United States), ICJ Reports 1998, Order of 10 March, para 45.

به طرح آن نکرده است که رویه دیوان در این ارتباط قابل بررسی باشد. با این حال در قضیه پناهندگی اتفاق قابل توجهی رخ داد؛ بدین ترتیب که دولت پرو در ضمن لایحه دفاعی خود دعوی متقابلی را علیه کلمبیا طرح کرد؛ اما در مرحله رسیدگی شفاهی دامنه ادعاهای خود را توسعه داد؛ اما دیوان فقط آنچه که در ضمن لایحه دفاعی اقامه شده بود را مدنظر قرار داد و دعوی متقابل را به نحو موسع مورد پذیرش قرار نداد.<sup>۱</sup>

## ۶. شرایط و ویژگی‌های دعوی متقابل و صلاحیت دیوان

با تحقیق در مفهوم دعوی متقابل، شرایط و ویژگی‌های آن، صلاحیت را در این خصوص مطالعه خواهیم کرد و سپس مورد خاص انصراف از این گونه را نیز بررسی خواهیم نمود.

### ۶-۱. بررسی معنا و شرایط دعوی متقابل مذکور در ماده ۸۰

در اساسنامه دیوان مبنایی برای دعوی متقابل وجود ندارد، بلکه مبنای آن ماده ۸۰ آیین دادرسی دیوان است که بیان می‌دارد: "دیوان می‌تواند دعوی متقابل را مورد پذیرش قرار دهد در صورتی که ارتباط مستقیمی با موضوع دعوی اصلی داشته باشد و همچنین در صلاحیت دیوان باشد". آیین دادرسی دیوان به ذکر همین دو شرط اکتفا کرده است و تبیین نکرده است که دقیقا منظور از دعوی متقابل به چه معناست و اینکه چه محدودیت‌هایی بر اقامه آن وارد است. از آنجاییکه آیین دادرسی دیوان توسط قضات این نهاد (براساس ماده ۴۸ اساسنامه) برای رسیدگی‌های خود تدوین شده است، بی‌شک بهترین مرجعی که می‌تواند مفسر این مقرره باشد خود دیوان است. اهمیت رویه دیوان نسبت به موضوعات مختلف از جمله کیفیت دعوی متقابل تاثیر قابل توجهی در چگونگی روابط اعضا با این نهاد خواهد داشت. چرا که روابط میان دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی بر مبنای قواعد استقرار یافته شکل می‌گیرد و چنانچه دولت‌ها این قواعد را مناسب نبینند به سختی به برقراری ارتباط با نهاد مربوطه تن در می‌دهند (McLaughlin Mitchell, 2015: 166).

حقوق از خلا به دست نمی‌آید و اگر دیوان غیر از این عمل کند چه بسا متهم شود به دلبخواهی عمل کردن و قاعده‌سازی تصنعی (محبی، ۱۳۹۴: ۱۹۱). دیوان نیز در طی رسیدگی به پرونده‌های گوناگون به خوبی سعی بر تبیین آن داشته است. به نحوی با کنار هم قراردادن تصمیمات در پرونده‌های گوناگون می‌توان به یک مفهوم قابل درکی از معنای این دو شرط مذکور رسید.

نخستین موضوعی که در این ماده به چشم می‌خورد کلمه «می‌تواند» است. وجود کلمه «می‌تواند» در متن ماده ۸۰ حاکی از قدرت و اختیار دیوان در پذیرش دعوی متقابل است. بدین

1. Asylum Case (Colombia-Peru), ICJ Rep. 1950, Judgment OF November 20th, p 280.



ترتیب که حتی در صورت وجود شرایط مذکور دیوان مخیر است آنرا بپذیرد یا خیر (Shabtai, 2001: 84) و هیچ اجباری برای دیوان در این زمینه وجود ندارد. البته تاکنون موردی وجود نداشته است که باوجود شرایط لازم، دیوان اقدام به رد آن کرده باشد.

دومین موضوع مهم در این ماده، عبارت «تنها در صورتیکه» می‌باشد. این عبارت گویای آن است که برای طرح دعوی متقابل باید هر دو شرط مذکور باشد و در صورت فقدان هر یک دیوان نمی‌تواند اقدام به پذیرش آن کند حتی اگر خواننده دعوی متقابل به این امر اعتراضی نکرده باشد. لذا این وظیفه دیوان است در ابتدای امر بررسی کند که حتما هر دو شرط مذکور موجود باشد. از همین رو در قضیه نسل‌زدایی، اگرچه رفتار کرواسی نشان می‌دهد که قصد ندارد به دعوی متقابل صربستان اعتراضی بکند، این امر هیچ خدشه‌ای به وظیفه دیوان وارد نکرد و دیوان اعلام داشت که هیچگاه به این قضیه توجه نخواهد کرد که آیا رد دعوا به استناد فقدان شرایط مذکور در ماده ۸۰ از او خواسته شده است یا خیر؛ بلکه راسا به این امر اقدام می‌کند.<sup>۱</sup> لذا باوجود اینکه دولت کرواسی اعتراضی نسبت به وجود شرایط روا نداشت، دیوان اعلام کرد که راسا به احراز شرایط اقدام خواهد کرد. تاکنون نیز رویه دیوان حاکی از آن می‌باشد که در تمام موارد به بررسی وجود شرایط لازم برای پذیرش دعوی متقابل مبادرت ورزیده است.

سومین موضوع، قرارداد دو شرط برای پذیرش است. شرط «در صلاحیت بودن» و شرط «در ارتباط مستقیم با دعوی اصلی بودن». علت وضع شرط «در صلاحیت بودن دیوان» این است که مانع شود از اینکه خواننده از این امکان برای طرح دعوی که فراتر از محدودیت‌های صلاحیتی مورد توافق دیوان می‌باشد بهره ببرد<sup>۲</sup> و علت وضع شرط «در ارتباط بودن با دعوی اصلی» این است که از این طریق خواننده دعوا از این امکان برخوردار نشود که به هنگام رسیدگی به دعوی اصلی به طرح دعوی دلخواه خود در قالب دعوی متقابل پردازد و باعث نقض حقوق احتمالی خواهان شود و در نهایت اینکه رعایت انصاف و عدالت مخدوش نشود.<sup>۳</sup>

## ۲-۶. ویژگی‌های شمول صلاحیت دیوان در دعوی متقابل

بند ۱ ماده ۸۰ مقرر می‌دارد دعوا در صورتی می‌تواند مورد پذیرش واقع شود که در صلاحیت دیوان باشد. چرا که اصل برابری طرفین، دادرسی منصفانه و رعایت انصاف ایجاب می‌کند که دعوی متقابل در صلاحیت دیوان باشد. نتیجه این امر آن است که خواهان دعوی متقابل قادر نباشد

1. Application of the Genocide Convention (Croatia v. Serbia), ICJ Reports, 2010, Order of 4 February, para 7

2. Application of the Genocide Convention (Bosnia and Herzegovina v. Yugoslavia), ICJ Reports (1997), order of 17 December, para. 31

3. Application of the Genocide Convention (Bosnia and Herzegovina v. Yugoslavia), ICJ Reports (1997), order of 17 December, para. 31

که بر مبنای صلاحیتی متفاوت اقامه دعوی کند. چراکه این امر به منزله نقض آشکار مبنای رضایی دیوان است. حال اگر خواهان دعوای متقابل به چنین امری مبادرت ورزد، نیاز به موافقت طرف دیگر و تایید آن از سوی دیوان دارد. با این وجود، رویه دولت‌های خواهان دعوای متقابل از زمان تاسیس دیوان حاکی از آن بوده است که خود را بی‌نیاز از طرح مبنای صلاحیتی جدید یافته‌اند و به همان مبنای صلاحیتی دعوای اصلی استناد جسته‌اند؛ اما در حال حاضر این حق برای خواننده دعوای متقابل محفوظ است که به صلاحیت دیوان در ارتباط با دعوای متقابل اعتراض کند.

واکنش خواننده دعوای متقابل از چهار فرض خارج نیست:

**الف) حالت اول:** هیچ اعتراضی از سوی خواننده دعوای متقابل به این امر ایراد نشده باشد: هرگاه اعتراضی از سوی خواننده به دعوای متقابل ابراز نشود، معمولاً دیوان این امتناع را قرینه‌ای مبنی بر وجود صلاحیت برای خود در نظر می‌گیرد. چراکه اگر مبنایی بر عدم صلاحیت دیوان وجود داشته باشد خواننده حتماً بدان اشاره می‌نماید. دولت‌ها به این سادگی‌ها رضایت نمی‌دهند به یک مهلکه‌ای که هر فرجامی برای آن قابل تصور است وارد شوند (Murphy, 2001: 17). در قضیه اتباع امریکایی در مراکش، فرانسه ادعا می‌کند که معاهده منعقد شده میان امریکا و پادشاهی مراکش صلاحیت اجباری دیوان را صرفاً در مورد تعداد اندکی از پرونده‌ها و آنهم به طور محدود و خاص پذیرفته است که زمینه‌ساز معافیت اتباع امریکایی از صلاحیت مراجع محلی می‌شود. در حالیکه امریکا در Counter-Memorial خود ادعا می‌کند به واسطه دعوای متقابل می‌تواند حوزه‌های بیشتری از منافع خودش را پوشش دهد. فرانسه نیز در پاسخ به دعوای متقابل امریکا بیان کرد: با کلیه ادعاهای امریکا مخالف است اما هیچگاه در فرایند رسیدگی هیچگونه اعتراضی به دایره صلاحیتی دیوان نسبت به دعوای امریکا وارد نمی‌کند. دیوان نیز اصلاً به مساله احراز وجود صلاحیت خود در این قضیه ورود پیدا نمی‌کند<sup>۲</sup> و این عدم اعتراض را نوعی وجود مبنای صلاحیتی برای خود در نظر گرفت. در قضیه مرز دریایی و خشکی میان کامرون و نیجریه، وقتی نیجریه دعوای متقابل خود را علیه کامرون ثبت کرد، از آنجاییکه هیچگونه اعتراضی از سوی کامرون نسبت به صلاحیت دیوان وجود نداشت دیوان بدون هیچ بحثی این عدم اعتراض را مبنایی بر وجود صلاحیت خود در نظر گرفت.<sup>۳</sup>

۱. در فرایند رسیدگی دیوان به لایحه خواهان Memory، به لایحه متقابل به آن Counter Memory می‌گویند و هرگاه خواهان نسبت به Counter Memory پاسخی داشته باشد Reply و به پاسخ خواننده به آن Duplicate می‌گویند.

2. Rights of Nationals of the United States of America in Morocco (France v. United States of America), Judgment, ICJ Reports, 1952, p 176, 203-212.

3. Land and Maritime Boundary (Cameroon v. Nigeria), Order of 30 June, the Counter-claims, ICJ Reports 1999, pp. 983, 985.

**ب) حالت دوم:** خواننده دعوای متقابل ممکن است با قابلیت استماع دعوی به مخالفت پردازد بدون اینکه اعتراضی به شرایط صلاحیتی دیوان داشته باشد. به طور مثال در دعوای کنوانسیون نسل‌زدایی، بوسنی و هرزگوین براساس موافقتنامه میان خود و یوگوسلاوی علیه این دولت طرح دعوی کرد و ادعا داشت که یوگوسلاوی مرتکب نقض کنوانسیون منع نسل‌زدایی شده است. دولت یوگوسلاوی نیز بر مبنای همین موافقتنامه به طرح دعوای متقابل علیه بوسنی پرداخت. دولت بوسنی در واکنش به این امر صرفاً استدلال می‌کرد که دعوای متقابل مطروحه با دعوای اصلی ارتباط مستقیم ندارد، لذا غیرقابل استماع است و به هیچ عنوان متعرض شرط صلاحیتی دیوان نشد. دیوان نیز به هنگام بررسی فقط به موضوع ارتباط مستقیم با دعوای اصلی پرداخت و همین که اعتراضی نسبت به صلاحیت دیوان ایراد نشده است را اماره‌ای بر وجود صلاحیت برای خود در نظر گرفت.<sup>۱</sup> در اختلاف میان گنگو و اوگاندا نیز گنگو که بر اساس صلاحیت اجباری دیوان علیه اوگاندا به اقامه دعوا اقدام کرده است، به هنگام برخورد با دعوای متقابل اوگاندا صرفاً به مسئله ارتباط با دعوای اصلی اعتراض کرده است نه به مسئله صلاحیت دیوان.<sup>۲</sup> دیوان نیز در این قضیه به این امر توجه کرد که گنگو هیچ اعتراضی نسبت به موضوع صلاحیت دیوان نکرده است<sup>۳</sup> لذا صرفاً به بررسی اعتراض گنگو به مسئله ارتباط با دعوای اصلی پرداخت.

**پ) حالت سوم:** خواننده دعوای متقابل ممکن است که صرفاً نسبت به بخشی از موضوعات مذکور در دعوای متقابل اعتراض داشته باشد و آن را در دایره صلاحیتی دیوان نبیند. در قضیه پناهندگی، دولت پرو دعوای متقابلی را ترتیب داد که کلمبیا برخلاف معاهده سال ۱۹۲۸ عمل کرده و به *هایدلاتوره* پناهندگی اعطا کرده است و چون کلمبیا به مسئله صلاحیت اعتراضی نکرد دیوان در رسیدگی خود فرض را بر این گرفت که صلاحیت دارد. اما به هنگام رسیدگی شفاهی دولت پرو به دعوای متقابل خود تکمله‌ای اضافه کرد و ابراز داشت که حفظ اعطای پناهندگی از سوی کلمبیا تاکنون نقض معاهده ۱۹۲۸ محسوب می‌شود. دولت کلمبیا در واکنش به این امر، با افزایش دایره صلاحیتی دیوان که از این ادعای جدید نشأت می‌گرفت، مخالفت کرد و این در حالی بود که در مرحله رسیدگی کتبی، به هیچ عنوان به این مسئله که دعوای متقابل پرو در صلاحیت دیوان نیست، معترض نشده است. دیوان که در تصمیم نهایی خود به نفع کلمبیا رسیده بود، توجه به این ایراد صلاحیتی را امری غیر لازم و فاقد اثر دید.<sup>۵</sup>

1. Application of the Genocide Convention (Bosnia and Herzegovina v. Yugoslavia), ICJ Reports 1997, order of 17 December, para. 32.

2. Armed Activities on the Territory of the Congo, (Democratic Republic of the Congo v. Uganda), ICJ Reports, 2001, Order of 29 November, para.8.

3. Ibid. Para 30.

4. Asylum (Colombia/Peru), Judgment of November 20th, ICJ Reports 1950, p 280.

5. Ibid. at 288

ت) **حالت چهارم:** خوانده دعوی متقابل اساساً معتقد است که دعوی متقابل در صلاحیت دیوان نیست. در قضیه مصونیت قضایی دولت، ایتالیا در دعوی متقابل خود دیوان را بر اساس کنوانسیون اروپایی ۱۹۵۷ حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات؛ صالح می‌داند. دولت آلمان با دعوی متقابل ایتالیا اعلام مخالفت کرده و بر اساس کنوانسیون مذکور، دعوی متقابل را در صلاحیت دیوان نمی‌داند؛ اما آلمان در این مورد به ماده ۲۷ کنوانسیون استناد می‌کند مبنی بر این که ماده ۲۷ این کنوانسیون مقرر داشته مفاد این معاهده قبل از اجرا شدن آن قابل اعمال نیست و روشن است که ادعای ایتالیا نیز به قبل از تاریخ لازم‌الاجرا شدن معاهده باز می‌گردد. لذا دیوان صلاحیت رسیدگی به دعوا را ندارد. در مقابل، ایتالیا تلاش می‌کند قدر کم جبران خسارت‌هایی را که توسط آلمان بعد از لازم‌الاجرا شدن معاهده صورت گرفته، ناکافی نشان دهد و از این رهگذر بخشی از ادعای خود را در حیطه صلاحیت دیوان قرار دهد؛ اما دیوان در نهایت ادعای ایتالیا را نمی‌پذیرد و اعلام می‌دارد که تحول در روند رسیدگی وضعیت جدیدی پس از لازم‌الاجرا شدن، معاهده محسوب نمی‌شود بلکه صرفاً به دامنه تعهدات پیشین آلمان بر می‌گردد و ناشی از نقضی است که قبلاً صورت گرفته است.<sup>۱</sup> بنابراین دیوان برای رسیدگی به دعوی متقابل متقابل فاقد صلاحیت ندارد.

نکته دیگری که در ارتباط با شرط در صلاحیت بودن دیوان لازم به ذکر است آنکه، ماده ۸۰ به هیچ عنوان متعرض این امر نشده است که دعوی متقابل باید بر همان مبنای صلاحیتی که دعوی اصلی اقامه شده است، اقامه شود (Thirlway, 1999: 203). لذا ممکن است دعوی اصلی بر مبنای یک بند از معاهده و دعوی متقابل بر مبنای بند دیگری از همان معاهده اقامه شود و فراتر از این حتی برخی معتقدند که بر اساس ظاهر ماده ۸۰، لازم نیست مستند صلاحیتی دعوی متقابل حتماً باید با دعوی اصلی یکی باشد بلکه دعوی متقابل می‌تواند مستند به هر سندی که موجد صلاحیت برای دیوان شود، باشد (Murphy, 2012: 12)؛ اما با وجود این فرض، در قضیه سکوه‌های نفتی یک شائبه‌ای ایجاد شد که دعوی متقابل باید دقیقاً بر همان مبنای صلاحیتی باشد که دعوی اصلی بر آن استوار است. قضیه از این قرار است که بواسطه دادخواست ایران، دامنه صلاحیت دیوان به پاراگراف اول ماده ۱۰ عهدنامه مودت ۱۹۵۵ میان ایران و آمریکا محدود شود<sup>۲</sup> و این در حالی است که آمریکا در دعوی متقابل خود ادعا می‌کند ایران کل ماده ۱۰ عهدنامه مودت ۱۹۵۵ را نقض کرده است. ایران نسبت به این ادعای آمریکا اعتراض کرد و معتقد است که آمریکا با این نوع استدلال خویش دامنه اختلاف را توسعه می‌دهد و به بخش‌هایی می‌کشاند که اصلاً در دادخواست ایران، رسیدگی به این بخش‌ها از دیوان درخواست نشده است.<sup>۳</sup> آمریکا در پاسخ بیان می‌دارد: ماده ۸۰ آیین دادرسی

1. Jurisdictional Immunities of states (Germany v. Italy), ICJ Reports, order of 6 July, 2010, para 26-31.

2. Oil Platforms (Iran v. United States), Preliminary Objections, ICJ Reports 1996, para. 55.

3. Oil Platforms (Iran v. United States), ICJ Reports, 1998, Order of 10 March, para.12.

صرفاً مقرر داشته است که دعوی متقابل باید در صلاحیت دیوان باشد و مقرر نشده است حتماً باید بر مبنای واحدی اقامه شود. لذا دیوان صلاحیت دارد و اگر هم اعتراضی قابل طرح باشد صرفاً نسبت به مسئله در ارتباط بودن دعوا قابل طرح است؛ اما به نظر دیوان، امریکا در دعوی متقابل خود صریحاً به اقدامات نظامی اشاره کرده و مدعی شده است که این اقدامات برای تجارت و دریانوردی میان ایران و امریکا خطرناک و زیانبار می‌باشند. امریکا این ادعا را بر بند ۱ ماده ۱۰ عهدنامه مودت مبتنی دانسته است (عبداللهی، ۱۳۸۴: ۱۸۷)؛ نتیجه آن که دیوان اعلام داشت که آنچه امریکا ادعا می‌کند در همان دایره صلاحیتی مورد ادعای ایران قابل طرح است.<sup>۱</sup> دیوان با این تصمیم خود، این شائبه را ایجاد کرد که دامنه مانور دعوی متقابل را صرفاً به پاراگراف اول ماده ۱۰ عهدنامه مودت محدود کرده است. اگر چنین فرضی درست باشد، دیوان به روشنی بیان نکرده است که چرا و چگونه به چنین تصمیمی رسیده است. از همین رو، قاضی هگنیز نیز در نظریه مخالف خود بیان می‌دارد "در گام نخست، رد ادعای اصحاب دعوی باید مدلل باشد. رسیدن به نتیجه بدون دلیل، گرایش مخربی است که خوش‌یمن نخواهد بود.

در گام بعدی، این فرض مبهم که دعوی متقابل باید بر همان مبنای صلاحیتی دعوی اصلی باشد موجد کشمکش‌های بیشماری خواهد شد. در آیین دادرسی و رویه دیوان هیچ رهیافتی وجود ندارد که دعوی متقابل باید از مبنایی یکسان با دعوی اصلی برخوردار باشد. ادعایی که حتی در سیر تاریخی تکامل مواد مربوط به دعوی متقابل نیز محملی ندارد. بلکه آن چیزی که صرفاً ماده ۸۰ بدان اشاره می‌کند این است که باید در صلاحیت دیوان باشد بدون اینکه محدودیتی وارد کند.<sup>۲</sup> اگر این تفسیر قاضی هگنیز از عملکرد دیوان پذیرفته شود در مواقعی که دعوی متقابل بر مبنایی قانونی اما متفاوت با دعوی اصلی اقامه شود، حداقل در شرایطی که دیوان دامنه صلاحیتی دعوی اصلی را مشخص کرده باشد با ابهام و مشکل مواجه خواهیم شد ((Murphy, 2012: 12). با این حال دیوان موضع خود را نسبت به این قضیه دقیق تبیین نکرد. چرا که وقتی ایران ادعا کرد بخشی از ادعای امریکا در پاراگراف اول ماده ۱۰ عهدنامه مودت نمی‌گنجد، دیوان ضمن رد ادعای ایران به طور دقیق مشخص نکرد که آیا دعوی متقابل امریکا را ذیل بخش اول پذیرفته است یا ذیل کل آن و صرفاً به همین بیان اکتفا کرد که امریکا به پاراگراف اول ماده ۱۰ عهدنامه مودت نیز استناد کرده است<sup>۳</sup> و در نتیجه خود را صالح می‌داند.

مع الوصف، آنچه که در بند اول ماده ۸۰ ذکر شده همه چیز را درباره چگونگی صلاحیت دیوان نسبت به دعوی متقابل حل نکرده است و دیوان در رویه خود سعی کرده از زبانی

1. Ibid, at 36.

2. Oil Platforms (Iran v. United States), ICJ Reports, 1998, Separate Opinion of Higgins, p 218-19.

3. Oil Platforms (Iran v. United States), Judgment, ICJ Reports 2003, paras. 110-11.

استفاده کند که تا جایکه میسر است دعوی متقابل را ذیل صلاحیت خود بگنجاند.

### ۳-۶. ضرورت ارتباط مستقیم دعوی متقابل با موضوع دعوی اصلی

دیوان در قضیه نسل‌زدایی بیان داشت که هدف از پذیرش دعوی متقابل صرفه اقتصادی، اعمال بهتر عدالت، اتخاذ تصمیمی مناسب و بدون تناقض بواسطه احاطه کامل بر ادعاهای طرفین و در نهایت رسیدن به عدالت و صدور رای منسجم می‌باشد.<sup>۱</sup> از همین رو ماده ۸۰ لازم می‌داند دعوی متقابل در ارتباط با دعوی اصلی باشد. در رابطه با اینکه چرا دعوی متقابل باید در ارتباط با دعوی اصلی باشد علت‌های متعددی بیان شده است. از جمله قاضی آنزیلاتی<sup>۲</sup> معتقد است از آنجایی که دعوی اصلی علت اصلی تشکیل دیوان و مبنای صلاحیتی آن بوده است خوب منطقی است که دعوی متقابل باید در ارتباط با آن باشد.<sup>۳</sup> قاضی نیگولسکو<sup>۴</sup> می‌گوید دعوی متقابل باید در ارتباط مستقیم باشد تا مانع طرح دعوی جدیدی بشود که قابل رسیدگی با دعوی اصلی نیست.<sup>۵</sup> قاضی فروماگات<sup>۶</sup> بیان می‌دارد از آنجایی که خواهان دعوی متقابل؛ در پی طرح دعوی جدید نیست و واکنشی نسبت به دعوی اصلی است، پس بنابر دلالت التزامی، باید در ارتباط مستقیم با دعوی اصلی باشد<sup>۷</sup> و قاضی وانگ<sup>۸</sup> نیز بیان می‌دارد دیوان دعوی متقابل را می‌پذیرد چون در پی وفق دادن و آشتی دادن دو نگاه نگاه متفاوت نسبت به یک موضوع است. پس باید در ارتباط مستقیم باشد.<sup>۹</sup>

ماده ۸۰ دقیقاً تبیین نمی‌کند که چه نوع ارتباطی را مدنظر دارد و یا به عبارت دیگر، چه نوع ارتباطی، ارتباط مستقیم با دعوی اصلی تلقی می‌شود. لذا اختیار این تشخیص برعهده دیوان می‌باشد که بسته به اوضاع و احوال موجود در هر پرونده، تشخیص دهد ارتباط وجود دارد یا خیر.<sup>۱۰</sup> اما با توجه به بیان این ماده می‌توان اظهار داشت که قطعاً دعوی متقابل شامل Cross-action نمی‌شود. این نوع ادعا به لحاظ تعریف؛ مشابه با تعریف دعوی متقابل است؛ یعنی طرح ادعای جدید توسط خواننده دعوی اصلی علیه خواهان در ضمن یک دعوی. با این تفاوت که میان این ادعا با دعوی اصلی هیچ ارتباطی وجود ندارد و هدف ماده ۸۰ نیز دقیقاً کنار گذاشتن این نوع دعوی از دایره

1. Application of the Genocide Convention (Bosnia and Herzegovina v. Yugoslavia), ICJ Reports, 1997, Order of 17 December, para. 30

2. Anzilotti

3. Permanent Court of International Justice, Series D, Acts and Document Concerning the Organization of the Court, Third Addendum to No 2, 1936, Fourteenth Meeting (May 29th, 1934), 112\_113

4. Negulesco

5. Ibid. at the Court 111.

6. Fromageot

7. Ibid, at 113.

8. Wang

9. Ibid. at 114.

10. Application of the Genocide Convention (Bosnia and Herzegovina v. Yugoslavia), ICJ Reports 1997, para. 33

دعوای متقابل است (Constantine, 2011: 64).

برخلاف شرط صلاحیتی که در آن دیوان وضعیت عدم اعتراض به صلاحیت خود را دال بر وجود صلاحیت برای خود در نظر می‌گیرد و خود را صالح به رسیدگی تلقی می‌کند، دیوان نسبت به وجود ارتباط مستقیم با دعوای اصلی، راسا به این امر رسیدگی می‌کند که آیا ارتباط وجود دارد یا خیر. در قضیه مرزهای زمینی و دریایی، دولت کامرون هیچ اعتراضی مبنی بر عدم وجود ارتباط مستقیم با دعوای اصلی خود وارد نکرد اما دیوان راسا وجود ارتباط را بررسی کرد و به این نتیجه رسید که ارتباط وجود دارد.<sup>۱</sup> در این قضیه دیوان ابراز داشت که آنچه که نیجریه در دعوای متقابل خود ادعا می‌کند، با آنچه که کامرون در دعوای اصلی ادعا می‌کند، از ماهیتی مشابه برخوردار است و همچنین هر دو دعوا با یک هدف حقوقی مشابه طرح شده‌اند؛ لذا ارتباط وجود دارد.<sup>۲</sup>

در صورتی که خواننده دعوای متقابل نسبت به شرط «در ارتباط بودن دعوای متقابل» اعتراض کند، الزاما به این معنی نیست که اعتراض وارد است و لذا ممکن است که دیوان به آسانی این اعتراض را نادیده بگیرد؛ مانند آنچه که در قضیه پناهندگی رخ داد. در این قضیه کلمبیا مدعی است که دعوای متقابل پرو در ارتباط مستقیم با دعوای اصلی نیست. دیوان موضوع را بررسی کرد و ابراز داشت، اینکه دولت پرو در دعوای متقابل خود تقاضای رفتار امن با هایدولاتور را کرده است در ارتباط مستقیم با موضوع پناهندگی است؛<sup>۳</sup> لذا اعتراض کلمبیا وارد نیست.

دیوان در قضیه اقدامات نظامی در سرزمین گنگو اعلام می‌دارد برای فهم اینکه آیا ارتباط مستقیم وجود دارد، به سه عامل توجه می‌کند. الف) واقعیت‌های<sup>۴</sup> موجود در هر پرونده. دیوان به هنگام بررسی واقعیت‌ها به دو عامل زمان و مکان توجه می‌کند. بدین ترتیب که بازه مکانی و زمانی مورد ادعا در دعوای اصلی و دعوای متقابل، الزاما نباید مشابه اما حتما باید با هم در ارتباط باشند. ب) اشتراکات حقوقی موجود در هر قضیه ج) دنبال کردن هدف حقوقی مشابه توسط اصحاب دعوی در هر پرونده.<sup>۵</sup>

اگرچه گاهی هدف از اقامه دعوای متقابل، تخفیف یا خنثی کردن دعوای اصلی است مثل قضیه (کارخانه کورزو)، یا به رد آن چیزی که در اصلی ادعا شده می‌پردازد مثل قضیه (پناهدگی)، اما رویه دیوان در قبال مواجهه با دعوای متقابل حاکی از آن بوده است که دعوای متقابل الزاما نباید باعث تقلیل، تضعیف و یا خنثی شدن دعوای اصلی بشود. هر چند که ممکن است متضمن چنین

1. Land and Maritime Boundary (Cameroon v. Nigeria), Order 30 June on the Counter-claims, ICJ Reports 1999, p 985.

2. Ibid.

3. Asylum, (Colombia/Peru), Judgment of november 20th, ICJ Reports, 1950, p 281-282.

4. Facts.

5. Armed Activities on the Territory of the Congo, (Democratic Republic of the Congo v. Uganda) Order of 21 November, ICJ Reports 2001, para. 38.

خصیصه‌هایی باشد. چنانکه در قضیه اقدامات نظامی در سرزمین گنگو، کنگو معتقد بود که دعوای متقابل باید در پی خنثی کردن دعوای اصلی باشد؛ اما این ادعا مورد پذیرش دیوان قرار نگرفت.<sup>۱</sup>

معنای شرط در ارتباط مستقیم با دعوای اصلی بودن به خوبی در قضیه نسل‌زدایی مورد بحث قرار گرفت. در این پرونده بوسنی و هرزگوین دعوایی را علیه یوگوسلاوی اقامه کرد مبنی بر اینکه این کشور مرتکب اعمالی چون پاکسازی قومی، بمباران و اعدام اشخاص غیرنظامی غیرصرب شده و این اعمال مصادیق نسل‌زدایی هستند. از طرف دیگر، یوگوسلاوی در دعوای متقابل خود مدعی شد که بوسنی و هرزگوین در همان زمان مرتکب اعمال مشابه علیه صرب‌های مقیم شده است. لذا در این دعوی هر دو طرف ادعای نقض یک معاهده آنهم در یک زمان و مکان مشابه را مطرح کردند. دولت بوسنی به هنگام مواجهه با دعوای متقابل، به قابلیت استماع دعوای متقابل یوگوسلاوی اعتراض کرد و گفت نه تنها دعوای متقابل یوگوسلاوی با دعوای اصلی ارتباط مستقیم ندارد بلکه واقعیت‌های موجود مورد استناد یوگوسلاوی با واقعیت‌های استناد شده در دعوای اصلی متفاوت است<sup>۲</sup> و همچنین بوسنی و هرزگوین استدلال می‌کند که به عنوان یک مسئله حقوقی، حقوق مندرج در کنوانسیون نسل‌زدایی، تعهداتی عام‌الشمول هستند و تابع اصل عمل متقابل<sup>۳</sup> نیستند لذا نقض تعهد از سوی دولت بوسنی، دلیلی برای نقض تعهد از سوی یوگوسلاوی نمی‌شود.<sup>۴</sup> دولت بوسنی از این نحو استدلال کردن یک هدف بیشتر نداشت و آن متقاعد کردن دیوان برای پذیرش این امر که برای آنکه دعوای متقابل در ارتباط با دعوای اصلی باشد و به تبع در ذیل ماده ۸۰ بگنجد باید حتما در نقطه مقابل دعوای اصلی باشد و باعث تضعیف یا خنثی شدن آن شود.<sup>۵</sup> در مقابل دولت یوگوسلاوی با این استدلال مخالف می‌باشد و معتقد است که دعوای متقابل الزاما نباید از واقعیت‌های مشابه با دعوای اصلی برخوردار باشند<sup>۶</sup> و همین که هر دو طرف دعوی به یک معاهده و قواعد کلی مسئولیت استناد می‌کنند و همچنین به مخاصماتی استناد می‌کنند که از یک سرشت تاریخی مشابه برخوردار است، حاکی از آن است که با دعوای اصلی ارتباط مستقیم دارد.<sup>۷</sup> دیوان در نهایت استدلال دولت یوگوسلاوی را پذیرفت و دعوای متقابل را در ارتباط با دعوای اصلی قلمداد کرد. دیوان در این قضیه اعلام داشت:

"ادعاهای طرفین بر واقعیت‌هایی با ماهیت مشابه استوار است. هر یک از ادعای طرفین، بخشی از

1. Ibid.

2. Application of the Genocide Convention (Bosnia and Herzegovina v. Yugoslavia), ICJ Reports 1997, p.252, para.11.

3. Reciprocity.

4. Application of the Genocide Convention (Bosnia and Herzegovina v. Yugoslavia), ICJ Reports 1997, para. 12.

5. Ibid. 13-14.

6. Ibid. para 23.

7. Ibid. 17-18.



یک مجموعه را تشکیل می‌دهد. چرا که تمام واقعیت‌های مورد ادعای طرفین در یک سرزمین و در یک بازه زمانی مشابه رخ داده‌اند.<sup>۱</sup>

اگرچه دیوان در این قضیه پذیرفت که حقوق مندرج در کنوانسیون نسل‌زدایی از ماهیت عدم تبادل<sup>۲</sup> برخوردارند و لذا نقض تعهد از سوی یک طرف موجب معافیت طرف دیگر نمی‌شود؛ اما به نکته مهمی اشاره داشت و اعلام کرد که وجود اصل عدم تبادل در این کنوانسیون به هیچ عنوان تعیین کننده این امر نیست که آیا دعوی متقابل مرتبط با دعوی اصلی است یا خیر. بلکه آن چیزی اهمیت دارد این است که هر دو طرف یک هدف حقوقی را دنبال می‌کنند و آن نسبت دادن نقض معاهده به طرف مقابل است.<sup>۳</sup> دیوان در ادامه خاطر نشان کرد که در دستور موقت سابق خود، "هر دو طرف را مورد خطاب قرار داده است که به نقض پایان دهند"<sup>۴</sup> و دیوان به این علت دستور موقت خود را اینگونه صادر کرده است که میان اقدامات طرفین نسبت به مسئله متنازع فیه ارتباطی را مشاهده کرده است. دولت کرواسی نیز با مشاهده این رای دیوان در قضیه نسل‌زدایی، وقتی که صربستان در دعوی متقابل خود علیه وی به واقعیت‌های مشابه استناد کرد، کرواسی به مسئله ارتباط آن با دعوی اصلی خود هیچگونه اعتراضی نکرد.<sup>۵</sup>

مسئله ارتباط در قضیه سکوهای نفتی نیز مورد توجه قرار گرفت. در این قضیه ایران ادعا کرد که آمریکا با حمله به سکوهای نفتی، به نقض پاراگراف اول ماده ۱۰ عهدنامه مودت میان ایران و آمریکا پرداخته است که این ماده آزادی دریانوردی و تجارت را در سرزمین‌های طرفین تضمین می‌کند.<sup>۶</sup> از طرف دیگر آمریکا در دعوی متقابل خود هیچ اشاره‌ای به سکوهای نفتی نداشت بلکه ادعا کرد که ایران با مین‌گذاری آبها و حملات قایق‌های جنگی خود به کشتی‌های امریکایی در زمان مشابه امنیت دریانوردی را مختل و لذا به منافع حیاتی آمریکا ضرر رسانده است. آمریکا هفت دلیل را مستند ادعای خود قرارداد و حق افزودن دلایل جدید را برای خود

1. Ibid. 34.

۲. معاهدات حقوق بشری ضمن تبعیت از قواعد حاکم بر حقوق معاهدات، از یکسری قواعد حاکم بر رژیم خود تبعیت میکنند. از جمله این قواعد خاص، اصل عدم تبادل است. بدین ترتیب که هرگاه مواد معاهدات حقوق بشری توسط یک طرف نقض شد، طرف‌های دیگر نمیتوانند به این نقض استنادجسته و دست به اقدام متقابل بزنند و به نقض این قبیل معاهدات پردازند. (برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به: سیدمحمدقاری سیدفاطمی، معاهدات حقوق بشری فضایی متفاوت، مجله حقوقی، نشریه دفترخدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۲۸، ۱۳۸۲، ص ۴۴-۵).

3. Application of the Genocide Convention (Bosnia and Herzegovina v. Yugoslavia), ICJ Reports 1997, para. 35

4. Ibid. para 36.

5. Application of the Genocide Convention (Croatia v. Serbia), ICJ Reports, 2010, Order of 4 February, para 7

6. Oil Platforms (Iran v. United States), ICJ Reports, 1996, Preliminary Objection, 12 December, p 803

رزرو کرد.<sup>۱</sup> ایران به هنگام مواجهه با دعوی متقابل امریکا اظهار داشت که میان دعوی متقابل امریکا با دعوی اصلی ارتباطی وجود ندارد. چرا که اصلا شش مورد از دلایل امریکا هیچ ارتباطی با دریانوردی کشتی‌های امریکایی ندارد و دلیل آخر امریکا نیز ناظر بر یک کشتی‌ای است که تحت صلاحیت قانون پرچم امریکا نیست.<sup>۲</sup> در مقابل امریکا پاسخ داد که داد که ایران با اقدامات خود کلیت امنیت تجارت دریانوردی که توسط عهدنامه مودت تضمین شده است را مورد تهدید قرار داده است و امریکا برای برداشتن این تهدید اقدام به حمله به سکوها کرده است و لذا این حمله دفاعی مشروع توسط امریکا در مقابل ادعای ایران است.<sup>۳</sup> دیوان در نهایت تصمیم گرفت که ارتباط وجود دارد و بیان داشت: "ادعاهای طرفین بر واقعیت‌هایی با ماهیت مشابه استوار است. چراکه ادعاهای طرفین یک مجموعه‌ای از واقعیت‌ها را تشکیل می‌دهد. به این ترتیب که در یک مکان مشابه یعنی خلیج فارس و در یک بازه زمانی اتفاق افتاده است و نیز هر دو طرف یک هدف حقوقی را دنبال می‌کنند و آن انتساب مسئولیت بین‌المللی به طرف مقابل در نتیجه نقض عهدنامه مودت است."<sup>۴</sup>

در قضیه اقدامات نظامی در سرزمین گنگو، کنگو مدعی بود که اوگاندا مرتکب تجاوز مسلحانه و جنایات جنگی شده است. اوگاندا در دعوی متقابل خود ادعا داشت که این کنگو است که با تجاوز به اوگاندا و حمله به دیپلمات‌ها و کارکنان اوگاندایی مقیم در کنگو مرتکب نقض حقوق بین‌الملل شده است. مضاف بر اینکه کنگو با این اقدامات خود، مرتکب نقض عهدنامه پایان بخشیدن به مخاصمات مسلحانه ۱۹۹۸ میان هشت کشور افریقایی شده است.<sup>۵</sup> دیوان در این قضیه به وجود ارتباط با دعوی اصلی حکم کرد. فی‌الواقع دیوان با بررسی اظهارات طرفین به این نتیجه رسید که ادعاهای آنان بر واقعیت‌های مشابهی بنا نهاده شده است که در نهایت به توسل از زور و توجیه آن منتهی می‌شود. مضافاً ادعای طرفین شامل یک بازه زمانی مشابه که در برگیرنده مخاصمه میان دو کشور است، می‌شود<sup>۶</sup> و همچنین دیوان در ادامه بیان داشت که طرفین یک هدف حقوقی مشابه را دنبال می‌کنند و آن اثبات مسئولیت طرف مقابل در نتیجه نقض اصل منع توسل به زور مندرج در منشور ملل متحد و حقوق بین‌الملل عرفی و نیز منع تجاوز است.<sup>۷</sup> همچنین دیوان ملاحظه کرد که طرفین بر مسئولیت دولت و حفاظت از اشخاص و اموال تاکید می‌کنند و این بدان معنا است که طرفین هدف حقوقی

1. Ibid. para. 4.

2. Ibid. paras. 16-18.

3. Ibid. paras. 24-25.

4. Ibid. at para. 38.

5. Armed Activities on the Territory of the Congo, (Democratic Republic of the Congo v. Uganda), ICJ Reports, 2001, Order of 29 November, para. 37.

6. Ibid. para. 38.

7. Ibid.

واحدی را دنبال می‌کنند.<sup>۱</sup> اما دیوان ادعای اوگاندا مبنی بر نقض عهدنامه پایان بخشیدن به مخاصمات مسلحانه ۱۹۹۸ میان هشت کشور آفریقایی از سوی کنگو را نپذیرفت و ابراز داشت که معاهده مورد نظر اوگاندا مربوط به روش‌های حل اختلافات در زمان آتش بس و در رابطه با ماموریت نیروهای سازمان ملل متحد و خلع سلاح گروه‌های نظامی در کنگو می‌باشد. لذا این عهدنامه به لحاظ ماهیت و کارکرد خود با آنچه مدنظر اوگاندا است متفاوت است.<sup>۲</sup> بر این اساس دیوان به این نتیجه رسید که این بخش از ادعای اوگاندا بخشی از مجموعه حقایق را تشکیل نمی‌دهد. مضاف بر اینکه عهدنامه مذکور، مورد استناد کنگو در دعوای اصلی نبوده است که به تبع آن طرفین هدف حقوقی مشابه که همانا نقض آن از سوی طرف مقابل است را دنبال کنند<sup>۳</sup> و در نهایت از آنجایی که در ماده ذکر شده که باید در ارتباط مستقیم با دعوای اصلی باشد، لازم نیست که در دعوای متقابل عینا همان چیزی که در دعوای اصلی ادعا شده است، ادعا شود (Constantine, 2011: 127).

نکته آخری که در پایان این قسمت لازم به ذکر است آنکه، ماده ۸۰ آیین دادرسی مشخص نکرده است که هرگاه دیوان به این نتیجه رسد که ارتباط مستقیم میان دعوای متقابل با دعوای اصلی وجود ندارد، تکلیف دیوان نسبت به دعوای متقابل چیست. با توجه به سکوت آیین دادرسی می‌توان اعلام داشت در صورتی که دیوان دعوا را مرتبط نداند، قطعاً خودبه خود منجر به طرح دوباره آن در نزد دیوان به عنوان یک دعوای مستقل نخواهد شد چراکه با توجه به ماهیت دعوای متقابل، از یکسو دعوای جداگانه‌ای نیست بلکه در بطن دعوای اصلی قرار دارد لذا با رد آن، مورد تصمیم‌گیری واقع شده است و از سوی دیگر هرگونه رسیدگی در دیوان منوط به درخواست اصحاب دعوی است و دیوان راساً حق مداخله ندارد که البته این اقدام دیوان به نوبه خود مانع از این نیست که همین دعوا به طور یک دعوای جداگانه نزد دیوان مطرح شود. تاکنون هیچ دولتی مبادرت به این اقدام نکرده است؛ اما اگر چنین امری محقق شود باز این سوال مطرح است که به دلیل اینکه با دعوای اصلی نامرتبط شناخته شده است، رابطه آن با دعوای اصلی چگونه می‌باشد.<sup>۴</sup>

1. Ibid.

اگرچه در این قضیه قاضی Verhoeven معتقد بود دعوای متقابل مرتبط نیست. چرا که میان حمله به اموال و اشخاص دیپلماتیک با حمله و اشغال بخشی از سرزمین کنگو ارتباطی وجود ندارد و صرف اینکه حمله به اشخاص و اموال دیپلماتیک اوگاندا بخشی از مخاصمه را تشکیل می‌دهد برای پذیرفتن وجود ارتباط کفایت نمی‌کند. Armed Activities on the Territory of the Congo, (Democratic Republic of the Congo v. Uganda), ICJ Reports, 2001, Dec. Verhoeven, pp. 684, 685

2. Ibid. at para. 42.

3. Ibid. at 42.

4. Ibid. at 48.

#### ۴-۶. انصراف از دعوای متقابل

هرگاه خواهان دعوای متقابل بخواهد از ادعای خود انصراف دهد براساس ماده ۸۹ آیین دادرسی سه حالت متصور شده است. اول: اینکه طرفین با توافق یکدیگر به دعوا خاتمه دهند. دوم: آنکه دولت خواهان دعوای متقابل پیش از هرگونه اقدامی از سوی طرف دیگر اقدام به استرداد دعوای متقابل خود نماید و حالت سوم زمانی است که طرف دیگر به دعوای متقابل واکنش نشان داده است. در این فرض نیز حق انصراف از دعوای متقابل محفوظ است منتهای مراتب مشروط به این امر که خوانده دعوای متقابل به این امر رضایت دهد. بدین ترتیب که دیوان مدت زمانی را برای خوانده دعوای متقابل معین می‌کند که در طی این مدت اعلام کند که آیا با کنار گذاشتن دعوای متقابل مخالف است یا خیر. اگر در طی این مدت نظر خود را اعلام نکرد، رضایت وی برای کنار گذاشتن فرض گرفته می‌شود. در صورت وقوع چنین امری خللی به دعوای اصلی وارد نشده و فرایند رسیدگی خود را طی می‌کند. فی‌الواقع این شرایط دقیقاً مشابه همان وضعیتی است که خواهان دعوا در اثنای کار قصد انصراف از رسیدگی را می‌کند (ماده ۸۹ آیین دادرسی). در قضیه نسل‌زدایی، دعوای متقابل یوگوسلاوی مورد پذیرش دیوان قرار گرفت. اما پس از گذشت سه سال یوگوسلاوی به دیوان اعلام داشت که قصد انصراف از دعوای متقابل خود را دارد. دیوان اعلام داشت که از آنجاییکه دولت بوسنی با این امر مخالفی ندارد، دیوان اجازه انصراف از دعوای متقابل را می‌دهد.<sup>۱</sup>

نکته دیگری که نسبت به این موضوع قابل تصور است، تاثیر انصراف از دعوای اصلی بر سرنوشت دعوای متقابل است. در این فرض کنار گذاشتن دعوای اصلی به کنار گذاشتن دعوای متقابل منتهی خواهد شد.<sup>۲</sup> چرا که دعوای متقابل حیات خودش را از دعوای اصلی کسب می‌کند و درچارچوب دعوای اصلی به پیش می‌رود؛ به عبارت دیگر وقتی دعوای متقابل واکنشی در قبال دعوای اصلی است و ارتباط مستقیم با آن دارد خلاف منطقی است در حالیکه دعوای اصلی خاتمه می‌یابد دعوای متقابل کماکان پابرجا باشد. شاید این سوال پیش بیاید که مگر نه این است که دعوای متقابل دعوای مستقلی است، پس نباید متأثر از آثار دعوای اصلی باشد. در پاسخ به این سوال باید دقت داشت که به هر حال دعوای متقابل بخشی از بدنه دعوای اصلی است و در صورت وجود شرایط موجود در فرایند رسیدگی به دعوای اصلی است که پایه عرصه وجود می‌گذارد و به خاطر برخورداری از همین شرایط است که مجال بروز میابد و نه به خاطر اینکه دعوای مستقلی است.

1. Ibid. at 572, 572-573.

2. Permanent Court of International Justice, Series D, Acts and Document Concerning the Organization of The Court, Third Addendum to No 2, 1936, Fourteenth Meeting (May 29th, 1934), 110-111.

## ۷. نتیجه‌گیری

اختصاص تنها یک ماده آنهم صرفاً در آیین دادرسی دیوان برای امکان دعوای متقابل باعث سخت شدن درک و گاه سردرگمی در ارتباط با این مفهوم می‌شود. به خصوص اینکه ماده ۸۰ تنها به ذکر دو شرط اکتفا کرده است بدون آنکه دقیقاً تبیین کند منظور از آنها چیست؛ اما دیوان توانسته است با رویه خود به این مفهوم اعتلا بخشد و آنرا از حد یک ماده تبدیل به یک رژیم حقوقی نسبتاً کامل کند. رژیمی کنونی که دیوان به واسطه رویه خود نسبت به دعوای متقابل پدید آورده است در مقایسه با قبل در کامل‌ترین وضع قرار دارد و به خوبی منافع اصحاب دعوی را تضمین و رعایت می‌کند. بدین ترتیب که هرگاه خوانده منافع خود را در ضمن دعوا در خطر دید از جمله امکان‌های فراروی او استفاده از حق اقامه دعوای متقابل است البته با رعایت شرایط مذکور در ماده ۸۰ یعنی دعوای متقابل باید در دایره صلاحیتی دیوان و در ارتباط با دعوای اصلی باشد. معمولاً دیوان در رویه خود فقدان اعتراض به صلاحیت خود را دلیلی بر وجود صلاحیت برای خود در نظر می‌گیرد و برای بررسی وجود ارتباط با دعوای اصلی اشتراکات حقوقی موجود در پرونده، واقعیت‌های موجود در هر پرونده و تعقیب هدف حقوقی مشابه از سوی اصحاب دعوی را مدنظر قرار می‌دهد.

در مقابل نیز خواننده دعوای متقابل به نحو مطلوبی در وهله اول از حق اعتراض به فقدان شرایط مذکور در ماده ۸۰ و در دهله دوم از حق دفاع در مواجهه با دعوای متقابل بهره‌مند گردیده است. لذا یک موازنه‌ای میان طرفین دعوا ایجاد شده که باعث می‌شود در موقعیت برابری قرار گیرند؛ اما در نهایت تصمیم‌گیری برعهده دیوان خواهد بود. بدین ترتیب که حتی در صورت وجود دو شرط لازم مذکور در ماده ۸۰ این دیوان است که تصمیم می‌گیرد که دعوای متقابل را بپذیرد یا خیر.

اثر مفید دیگری که دعوای متقابل دارد اعطای نقش محوری به دیوان است. به این ترتیب که با ارجاع تمام اختلافات مرتبط با هم به یک مرجع، زمینه احاطه هرچه بیشتر در مسئله متنازع فیه برای آن میسر می‌شود و این به نوبه خود سبب صدور رای منصفانه‌تر و منسجمانه‌تری خواهد شد. علاوه بر این با پذیرش امکان طرح دعوای متقابل ضمن یک پرونده از هزینه‌های دادرسی که گاه بسیار گزاف هستند به طور قابل توجهی کاسته می‌شود. در نهایت با دید وسیع‌تری نسبت به این موضوع و جدای از تبیین مفهوم دعوای متقابل توسط دیوان، این مفهوم می‌تواند مثال خوبی باشد که ارزش رویه قضایی را به نحو احسن منعکس کند. دیوان از مجرای پرونده‌های مطروحه در نزد خود، در عین حال که از متن و سیاق مفاد مواد فاصله نمی‌گیرد به

ابهام‌زدایی و تکامل مبادرت می‌ورزد؛ به عبارت دیگر عملکرد دیوان در قبال دعوی متقابل به خوبی نشان دهنده آن است که دیوان چگونه در امر توسعه و تحول حقوق بین‌الملل نقش آفرینی می‌کند.

## منابع

### الف) فارسی

#### کتاب‌ها

- تسون، فرناندو، (۱۳۹۴)، *فلسفه حقوق بین‌الملل*، ترجمه محسن محبی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات شهر دانش.
- خاور، محمد، (۱۳۴۳)، *صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری*، تهران: چاپخانه بانک بازرگانی ایران.
- میرعباسی، باقر، حسین سادات میدانی، (۱۳۸۷)، *دیوان بین‌المللی دادگستری در تئوری و عمل*، چاپ دوم، تهران: انتشارات جنگل.

#### مقاله‌ها

- حبیبی، همایون، شاملو سوده، (۱۳۹۲)، «نقش دیوان بین‌المللی دادگستری در توسعه حقوق بین‌الملل»، *فصلنامه پژوهش حقوق عمومی*، سال پانزدهم، شماره ۴۱.
- فابری، رویز، هلن، مارک سورل، ژان، (۱۳۷۸)، «آیین‌های دادرسی بین‌المللی»، ترجمه و تحقیق: ابراهیم بیگ زاده، تهران: *مجله حقوقی*، شماره ۲۴.
- عبداللهی، محسن، (۱۳۸۴)، «تحلیل رای مورخ ۶ نوامبر ۲۰۰۳ دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه سکوه‌های نفتی، *سالنامه ایرانی حقوق بین‌الملل و تطبیقی*»، شماره اول، تهران: انتشارات گنج دانش.
- میرعباسی، باقر، (۱۳۸۴)، «صلاحیت و قابلیت پذیرش دعوی متقابل در قضیه سکوه‌های نفتی»، *مجموعه مقالات پیرامون رای دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه سکوه‌های نفتی*، چاپ اول، تهران: انتشارات مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

#### پایان نامه

- فرزانه، یوسف، (۱۳۷۴)، *قرارهای تامینی در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری*، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.

#### ب) انگلیسی

##### Books

- Besson, Samantha, John Tasioulas, (2010), *The Philosophy of International Law*, Oxford University Press, Oxford.

–Constantine Antonopoulos, (2011), *Counterclaims before the International Court of Justice*, T.M.C. Asser Press, Netherlands.

#### **Articles**

–Getahun A. Mosissa, (2012), “Counterclaims before the International Court of Justice”, *International Law Review*, V 59.

–McLaughlin Mitchell, Sara, Justyna Powell, Emilia, (2015), “Legal Systems and Variance in the Design of Commitments to the International Court of Justice”, *Conflict Management and Peace Science*, Vol. 2.

–Murphy, Sean D, (2012), “Counter-Claims at the International Court of Justice”, *Legal Studies Research*, Vol. 36.

–Murphy, Sean D, (2000), “Amplifying the World Court’s Jurisdiction Through Counter-claims and Third Party Intervention”, *International Law Review*, Vol. 33.

–Olivia Lopes Pegna, (2015), “Counter-claims and Obligations Erga Omnes before the International Court of Justice”, *European Journal of International Law*, Vol. 26.

–Shabtai Rosenne, (2001), “The International Court of Justice: Revision of Articles 79 and 80 of the Rules of Court”, *Leiden Journal of International Law*, Vol. 14.

–Thirlway, Hugh, (1999), “Counterclaims before the International Court of Justice: The Genocide Convention and Oil Platforms Decisions”, *Leiden Journal of International Law*, Vol. 12.

#### **Cases**

–Case Concerning Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide (Bosnia and Herzegovina v. Yugoslavia), Order of 17 December 1997.

–Case Concerning Armed Activities on the Territory of the Congo (Democratic Republic of the Congo v. Uganda) (Counter-Claims), order of 21



November, 2001.

– Case Concerning Oil Platforms (Islamic Republic of Iran V. United States of America).

–Case Concerning Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide (Croatia v. Serbia), ICJ Reports, order of 4 February, 2010.

–Case Concerning Asylum (Colombia v. Peru), ICJ Reports, Judgment November 20<sup>th</sup>, 1950.

–Case Concerning the Land and Maritime Boundary between Cameroon and Nigeria (Cameroon v. Nigeria) (Counter-Claims), ICJ Reports, Order of 30 June 1999, ICJ Reports, 1999.

– Case Concerning the Rights of Nationals of the United States of America in Morocco (France v. United States of America), Judgment, ICJ Reports (1952).

–Case Concerning Jurisdictional Immunities of the State (Germany v. Italy), ICJ Reports, Order of 6 July 2010, Judge Cançado Trindade (diss. op).

–Case Concerning Jurisdictional Immunities of states (Germany v. Italy), ICJ Reports, order of 6 July, 2010.

–Permanent Court of International Justice, Series D, Acts and Document Concerning The Organization of The Court, Third Addendum to No 2, 1936, Fourteenth Meeting (May 29th, 1934).

پ) فرانسه

کتاب‌ها

–Guyomar.G, (1983), Commentaire de reglement de la CIJ, ED. A. pedon, paris.

مقاله‌ها

–Cocater-zilgien.A, (1976), “Justice internationale facultative et justice internationale obligatoire”, *RGDIP*.

- Dubisson.M, (1964), "La cour internationale de justice, paris", *LGDI*.
- Eisemann. P.M et Autres, (1980), *Petit manuel de la jurisprudence de la CIJ*, Ed. A. pedon, 3e. ed. paris.
- Genet, R, (1938), "Les demandes reconventionnelles et la procédure de la cour permanente de justice internationale", *Rev. de droit intern. et de leg. Comp.* 19.
- Goy.R, (1946), "La jurisprudence de la cour internationale de justice" a 1977 N.E.D. -documentation française- No. 3890-3891.
- Salerno, F, (1999), "La demande reconventionnelle dans la procédure de la cour internationale de justice", *RGDIP* 103.
- Stillmunkes.P, (1964), "Le forum prorogatum devant la CPJI et CIJ", in *RGDIP*.